

پاس گرگان
اعتماد به نفس نداشت



۲

بزرگترین مرکز جامع سلامت گلستان
افتتاح شد



۲

صدای مخاطبان



۳

یادداشت اول

نیما یوشیج

با مسوولیت سردبیر

۲۱ آبان زادروز نیما یوشیج است. شعر و نثر فارسی رکن استوار فرهنگ منطقه ای به وسعت خراسان بزرگ فرهنگی قدیم است. ماندگاری یک زبان در طول تاریخ علاوه بر اختصاصات ذاتی و نحوی آن به زمان شناسی منتقدان، شاعران و نویسندگان آن زبان نیز بستگی دارد. چه بسیار زبان هایی که در جنگ ها و مقابله های بزرگ تاریخی و فرهنگی از میان رفته اند و چه بسیار گویش ها که اندک اندک از چرخه روزگار حذف شده اند. مصریان زبان خود را در حمله اعراب از دست دادند و اندک اندک خود را از هویت قبلی نیز تهی دیدند، ایرانیان اما به مدد وجود فردوسی بزرگ توانستند افسانه ها و داستان های اقوام ایرانی را که در دهانها می چرخید نگه دارند و اندیشه ایرانی شهری و حکمت خسروانی را به زبان مادری پس از حمله اعراب به نسل بعد از خود انتقال دهند. پس از آن دیگرانی چون خاقانی، نظامی، جامی، فرخی سیستانی و سپس حافظ و مولانا و سعدی و ... هر قرنی زبان فارسی را به غنایی رساندند که به لحاظ جایگاه در ادبیات جهان اگر نگوئیم بی نظیر قطعا کم نظیر است. نیما یوشیج نیز یکی از آن تاثیرگذاران بر ساختار شعر فارسی است که توانسته است با غنای تکنیکی، بر سرپایه های شعر فارسی قالبی به نام خود را در کنار قالبهایی مانند غزل و قصیده، رباعی و دوبیتی به قالبهای شعر فارسی اضافه نماید از این منظر قالب نیمایی زمینه ساز ظهور شاعرانی مانند سهراب، فروغ، اخوان، توللی، نادر پور، شاملو و دهها شاعر مدرن و نیمه مدرن در دوران معاصر است و توانست با نشان دادن راهی نو هم در مضمون و هم در فرم شعر، زمینه بروز خلاقیتها و زیبایی های زبان فارسی را در دوران معاصر استمرار دهد. بدون شک نوآوری و نوگرایی ضامن ماندگاری است و این نوگرایی و نوآوری با حضور نیما در شعر معاصر اعتلا بخشید و به آن غنا داد.



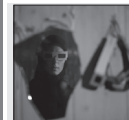
جویندگان طلای کثیف
بلای جان خیابانها

« ۸ »



طبیعتگردی در آشوراده
ضابطه مند می شود

« ۸ »



این اصلا و ابدا یک نقد نیست
همانطور که پبیب نیست!

« ۴-۵ »

ریزگرد

فرسایش خاک و...



گلستان باقی نمانده است، باید برای احیا و نگهداری این جغرافیا، جنگل های هیرکانی، جلوگیری از بیابان زایی و... برنامه جدی داشت. نمایندگان مجلس شورای اسلامی در کنار استاندار فعلی و استاندار آینده نوک پیکان پاسخگویی هستند. آیا حتی یک بار نمایندگان گلستان با نگاه محیط زیستی به مساله ای به نام گلستان نگاه کرده اند؟ یا مسوولیت آنها تنها تغییر فلان رییس دانشگاه و فلان بخشدار و ... است، آیا و لزوما باید خیابان های اصلی شهرها فرونشست کند تا درک کنیم خطر بیخ گوشمان است؟ آیا میدانند برای تولید و بازیافت هر تن خاک چند هزار سال باید صبر کرد؟ آیا ... به هر حال ما به عنوان رسانه حرف دل مردمان را فریاد می زنیم، شاید گوش شنوایی پیدا شود.

استحصال شاهد دیگری برای وضعیت گلستان است. فرو نشست زمین هم مطلب جدیدی نیست. گلستان در همه این امورات و اتفاقات در بالای جدول است و چنانچه با همین افول پیش برویم باید شاهد غیر قابل سکته شدن زیست بوم گلستان در یکی دو دهه بعد باشیم، اینها را گفتیم تا بدانید مساله اول گلستان حفظ این زیست بوم است و توجه به محیط زیست برای زندگی پایدار. فرصت زیادی برای

از فرسایش خاک کمک زیادی می کند، اما اگر این پوشش از دست برود در تامین منابع آبی با معضل جدی مواجه خواهیم شد. این اطلاعات البته برای ما گلستانی ها مطلب تازه ای ندارد، شهروندان گلستان با پوست و گوشت خود با این بی تدبیری ها زندگی کرده و می کنند. ریزگردی که کم و بیش دیگر در تابستان و بهار در خانه هایشان است، شاهد مثال است. قطعی آب خوردن و کمبود آب کشاورزی برای

استان های شمالی از جمله گلستان و استان های خراسان محسوب می شود. وحید درباره فرسایش خاک نیز گفته است: سالانه ۲ میلیارد تن فرسایش خاک در ایران رخ می دهد که برای هر سانتی متر تولید خاک صدها سال زمان نیاز است. وی درباره منابع آبی و پوشش گیاهی هم گفته است: پوشش گیاهی موجود در کشور هر ساله ۱۴۰ میلیارد مترمکعب آب در سفره های زیرزمینی ذخیره و به جلوگیری

علیرضا صدرایی- سرپرست سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری در دیدار اخیر از طرح های احیای چمنزارها و بیابان زدایی منطقه «آق بند، چات، آی تمر و نیز ایستگاه تولید نهال چپر قومه» گنبدکاووس هشدارهایی را تکرار کرده است که برای مخاطبان گلستانی باید و همواره در اولویت باشد. حسن وحید با اشاره به کانون های ریزگرد در کشور گفته است ۱۵ میلیون هکتار کانون ریزگرد داریم و این در حالی است که حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ میلیون هکتار کانون ریزگرد فرامرزی نیز وجود دارد که بخشی از آنها عامل بروز ریزگرد به داخل کشور هستند. وی هم چنین صحرای قره قوم در ترکمنستان را نام برده و گفته است، این صحرای یکی از کانون های اصلی ریزگرد خارجی برای

در هفته ی هفتم لیگ برتر والیبال

پاس گرگان اعتماد به نفس نداشت

جنگالی داو، بازی ادامه پیدا کرد و باری دیگر بازی به تساوی کشیده شد و در شرایطی که پاس در یک قدمی برد قرار داشت، دوباره داو توپ را که تیم پاس به نظر می رسید درست به زمین گیتی فرستاد خطا گرفت که این بار نیز جنگال پیا شد اما نه به شلت قبلی. سرانجام ست پر فراز و نشیب پنجم ۱۹ بر ۱۷ به سود تیم اصفهان پایان رسید و در مجموع گیتی پسند ۳ بر ۲ برنده ی این دیدار ماراتن گونه شد. هواداران تیم پاس گرگان ضمن اعتراض به رای داوری، به خبرنگاران گفتند که داوران برای جبران اشتباهات خودشان، در لحظه ی آخر به نفع تیم مهمان رای دادند. پاس گرگان با این شکست با ۸ امتیاز در رده ی دهم جدول رده بندی جاخوش کرد. اما بازیکنان تیم پاس گرگان باید دقت داشته باشند که اگر از حضور در این تیم نظامی به خوبی استفاده نکنند خودشان متضرر خواهند شد زیرا پس از سپری شدن خدمت، شانس حضور در دیگر تیم های لیگ برتری را از دست خواهند داد و شاید هم دوران حرفه ای بازیگری آن ها به پایان برسد. پس باید با چنگ و دندان برای اعتلای تیم پاس بجنگند و از حضور مربیان بزرگ بروی نیمکت پاس نهایت بهره را ببرند. در این دیدار رضایی ملی پوش پاس گویی به علت مصدومیت حضور نداشت و فرهاد قایمی مربی پاس هم غایب بود.



توسط خط نگهدار داخل اعلام شد و سرداور هم به نفع پاس گرگان رای داد که همین رای چون باروت جو سالن را ترکاند و هرکس به نحوی به داوران اعتراض داشت، یکی به اوت بودن توپ و دیگری به اهانت بازیکنان حریف و ریختن آب داخل زمین معترض بود که منجر به درگیری لفظی نیز شد! با رای

بازیکنان گیتی، امتیاز دوتیم را به ۱۳ و سپاس برابر ۱۴ رساند. در حساس ترین لحظات مسابقه، اشتباه داوری جو سالن را نا آرام کرد و موج اعتراضات بالا گرفت. در شرایطی که گیتی پسند برای بردن فقط به یک امتیاز نیاز داشت، آبشار امیرحسین صداقت چپ دست که به نظر اصفهانی ها به اوت رفته بود،

بهنام نیک پیام- در هفته ی هفتم لیگ برتر والیبال ایران، پاس گرگان چهارشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۳ میزبان گیتی پسند اصفهان بود که در یک ماراتن نفس گیر در برابر مهمان خود دو بر سه تن به شکست داد! پاس با بازی خوش فاصله اش را با گیتی زیاد کرد اما به علت نداشتن تمرکز لازم در زمین و خودناباوری، ست اول دیدار را ۳۳-۲۵ واگذار کرد. به نظر می رسید بازیکنان پاس از بازی هفته ی گذشته در برابر شهداب درس گرفته و معایشان را برطرف کرده باشند، اما بازهم اعتماد بنفس نداشتند و با تکرار اشتباهات گذشته، بد ادامه دادند. آن ها در حالی که می توانستند ست دوم را برنده باشند باز هم قدر فرصت ها را نمانستند و ۳۶ به ۲۸ مغلوب اصفهانی ها شدند. عیسی سنگلوینی سرمربی پاس گرگان که می دانست تیمش از نظر فنی توانایی بردن تیم گیتی پسند را دارد در ست سوم به بازیکنانش روحیه داد و آن ها با ارایه ی بازی روئین خود توانستند ۲۵ بر ۲۰ به پیروزی برسند. در ست چهارم نیز پاسی ها با قدری تمرکز و استفاده از ضعف گیتی پسند ۲۵-۲۰ برنده شدند. ماراتن نفس گیر ست پنجم را تیمی از آن خود می کرد که کمتر اشتباه کند. گیتی پسند طوفانی شروع کرد و فاصله امتیازاتش با پاس زیاد شد که با نشست روحی پاسی ها در اوایل ست به نظر می رسید که با همان فاصله پیروز شود اما چند دفاع خوب از پاس و خراب کردن سرویس

بزرگترین مرکز جامع سلامت گلستان افتتاح شد

مناطق شمال شهر گرگان، خدمات می دهد. در این پایگاه سلامت، مرکز و پایگاه اورژانس استقرار دارد. برای احداث این مرکز، ۱۷۰ خیر، مجمع خیرین استان، پرسنل حوزه وزارت بهداشت به خصوص اداره کل آزمایشگاه مرجع سلامت وزارت، مدیرانی استانی و شهرستانی بخش هایی از قبیل، آب، برق و گاز، شورای اسلامی و شهرداری مرکز استان، شهردار و معاونین شهردار منطه سه مشارکت و همکاری داشتند. گلستان ۱۴ آزمایشگاه میانی (مستقر در هر شهرستان)، سه آزمایشگاه محیطی (گلیداغ، خان به بین و گرند)، ۶۹ مرکز نمونه گیری، یک آزمایشگاه مرکزی بهداشت متعلق به دانشگاه علوم پزشکی با ۲۴۸ پرسنل حوزه بهداشت دارد. آزمایشگاه مرجع مستقر در ساختمان جدید احداث شده ۳۰ پرسنل دارد که برای تامین تجهیزات کامل آزمایشگاهی بیش از ۶۰۰ میلیارد ریال از منابع وزارت و دانشگاهی هزینه شده است. سرپرست دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان گفت: حوزه بهداشت این دانشگاه جزو پنج دانشگاه برتر و منتخب بین دانشگاه های علوم پزشکی کشور در راه اندازی و استقرار موفق شبکه آزمایشگاهی است. محسن ابراهیمی اظهار کرد: تجمیع منابع، کاهش هزینه های تمام شده خدمات آزمایشگاهی و افزایش کیفیت آزمایشات از اهداف ایجاد شبکه آزمایشگاهی است. وی بیان کرد: افزایش ارائه خدمات آزمایشگاهی در استان به میزان ۴۴ درصد و کاهش مصرف کیت به میزان ۱۰ درصد و افزایش سرعت پاسخگویی از دستاوردهای استقرار شبکه آزمایشگاهی است. این ساختمان به نام زنده یاد محمدهدی شعبانپور از خیرین گلستان نامگذاری شده است.



خاص تحت صندوق بیماری های خاص از پنج به ۱۰۷ بیماری، منجر به آورده ۵۰۰ میلیارد ریالی برای استان شد. برای بزرگترین مرکز جامع سلامت گلستان ۹۰۰ میلیارد ریال هزینه شد که ۲۲۰ میلیارد ریال آن توسط خیرین سلامت برای فضای فیزیکی، ۸۰ میلیارد ریال توسط دانشگاه علوم پزشکی استان، برای خرید تجهیزات و لوازم اداری و تجهیزات سرمایش و گرمایش و ۶۰۰ میلیارد ریال برای خرید تجهیزات آزمایشگاهی از محل اعتبارات وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تامین اعتبار شد. در این مرکز خدمات مطابق با بسته خدمات سطح اول شامل پزشکی، دندانپزشکی، دارویی، پرستاری، تغذیه، سلامت روان، بهداشت محیط و حرفه ای و بخش های مرتبط ارائه می شود. این مرکز به ۵۴ هزار و ۳۵۰ نفر جمعیت تحت پوشش

ناتمام و تجهیز فضاهای بهداشتی و درمانی استان هزینه شده است. علی محمد زنگانه افزود: خیرین استان در بخش سلامت کمک هزار میلیارد ریالی داشتند که جزو استان های پیشرو در کشور هستیم. وی اضافه کرد: راه اندازی جراحی قلب باز در ۲ بیمارستان دولتی گرگان و گنبدکاووس، راه اندازی مرکز نازایی سطح ۲ در گرگان و گنبدکاووس و تجهیز مرکز نازایی سطح سه در گرگان، هزینه بیش از ۴۰۰ میلیارد ریالی برای تجهیز و تعمیر آمبولانس ها نیز در حوزه بهداشت و درمان استان انجام شد. زنگانه بیان کرد: در حوزه سلامت ۵۸ درصد جمعیت استان معادل یک میلیون و ۱۶۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه سلامت هستند که ۸۳ درصد این جمعیت هیچ حق بیمه ای پرداخت نمی کنند. وی یادآور شد: افزایش تعداد بیماری های

بزرگترین مرکز جامع سلامت استان گلستان با حضور حسینعلی شهبازی رییس کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی، اعضای مجمع خیرین سلامت کشور، استاندار گلستان، نماینده مردم گرگان و آق قلا در مجلس شورای اسلامی و جمعی از مدیران ارشد استانی و شهرستانی مورد بهره برداری قرار گرفت. به گزارش روابط عمومی، این مرکز در زمینی به گستره ۶۰۰ مترمربع و با زیربنای ۲ هزار و ۷۵۰ مترمربع در پنج طبقه ساخته شده است. رییس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی در این مراسم گفت: مجلس ۱۴ سال قبل تعرفه پرستاری را مشخص کرد اما دولت های گذشته تاکنون موفق به اجرای آن نشدند. حسینعلی شهبازی اظهار کرد: پایین بودن حقوق و دستمزد پرستاران باعث افزایش میل به مهاجرت آنان و در نتیجه کمبود پرستار در بیمارستان ها و مراکز درمانی شده است. وی ادامه داد: کمبود پرستار موجب شده، هر پرستار مسوولیت چند نفر را انجام دهد. رییس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس شورای اسلامی گفت: دولت چهارم قول داده هزینه هر ساعت اضافه کار پرستاران را بین ۷۵۰ هزار تا یک میلیون و ۲۵۰ هزار ریال افزایش دهد که انجام آن رضایت نسبی را ایجاد می کند. نماینده مردم گرگان و آق قلا در مجلس شورای اسلامی هم گفت: انجام بدون منت، کار توسط خیرین، ارزشمند است. رضاعلی سنگلوینی با اشاره به مشارکت خیرین در احداث چنین مراکز جامعی اظهار کرد: نیاز است مجمع خیرین سلامت ساختاری مشابه وزارتخانه داشته باشد. استاندار گلستان گفت: ۱۱ هزار میلیارد ریال برای اقدامات عمرانی و اجرای پروژه های

صدای
مخاطبان

سلام من کوچک با سواد کم محیط زیستی را به استاد نوروز علی حسن عباسی برسانید. گفت و گویشان پردرد و پر از واقعیت بود. بیماریانی که قسمتی از علل بیماری شان فارغ از بیماری های اتوایمیون، خودشان هستند در سبک زندگی و مراقبتهای بالینی آزمایشگاهی درمان آنها و پیشگیری از بیماری برای افراد در دهها هزار کتاب مرجع پزشکی نوشته شده و عمل می شود و سلامت انسانها هم قسمتی به خودشان مربوط است. در حوزه محیط زیست جنگل هاف تالاب ها، رودخانه ها، دریاها هم پیشگیری و درمان داریم. تجربه علمی و کتب فراوان موجود هست. در این حوزه آسیب ها آنقدر زیاد است که باید گفت از بحران هم گذشته ایم. انسان دچار ایست قلبی تنفسی را شاید بتوان به زندگی برگرداند اما آب مصرف شده، آب های زیرزمینی نابود کرده و زمین دچار فرونشست را نمی توان احیا کرد. جنگل های هیرکانی چندین میلیون ساله با اکثر جنگل های دنیا متفاوت هستند. از همه بلایاطی میلیون ها سال سر بلند بیرون آمدند اما از دست ما مدعیان نتوانستند جان سالم بدر ببرند. وسعت جنگل های هیرکانی طی ۵۰ سال اخیر به بیشتر از نصف کاهش یافته حال و روز زاینده رود و کارون و تالاب ها و حتی دریای خزر را هم که به چشم می شود دید اینها محصول اعمال زیاده خواه ما انسان هاست و دود آن به چشم همه ما خواهد رفت و آیندگان ما چیزی برایشان باقی نخواهد ماند.



سلام و درود. واقعیت امر این است در دوران گذار دستگاه های دولتی بویژه تشکیلات سیاسی، کلا تعطیل میشود. یکی از دلایل حتمی انتصاب مدیران جریانی که وابسته به جریان خاصی هستند و احساس میکنند که دورانشان بسرآمده و باید بروند و دیگر دل و دماغ کارکردن ندارند. امیدواریم زمانی برسد شایستگان بر مسند قرار گیرند.



سلام و درود. در استان گلستان توافق بر سر تعیین مسئولان رده بالا بویژه استاندار همواره جدال و کشمکش وجود داشته چرا که ۱. مدعیان سنتی خود را وارث نظام میدانند و در عرصه های مختلف سهم خواهی میکنند ۲. ستادهای انتخاباتی متکثر با نامهای واهی ادعای سهم خود را دارند ۳. نمایندگان مجلس که این موضوع قانون ریبطی به آنان ندارد ۴. نماینده ولی فقیه سعی دارد خود را مستقیم وارد ماجرا نکند ۵. گروه های سیاسی جریانهای مختلف ۶. رجال مسند نشین

گذشته استان ۷. دولت که با شرایط و ضوابط خاص با گزینه های مدنظر خود و... با این تفاسیل توافق برسر یک گزینه تقریباً دور از ذهن به نظر میرسد و حاصل این جدال نامبارک خدای ناکرده گزینه غیربومی سکاندار مدیریت استان شود.



درد مشکلات اقتصادی فرهنگها رو از بین برده و در یک کلام دشمن اصلی فرهنگ مشکلات اقتصادی هست حتی حل مسائل اقتصادی هم دورهمی شده.



صبح شما بخیر. این انتخاب ها عالی و بجا بود بطوریکه سخنان مولوی عبدالحمید ۱۸۰ درجه تغییر یافت که در سخنان خود فرمود که اگر در ارگان های دولتی و انتظامی از هر قشر استفاده شود. کشته و شهیدان در دو قوم و مذهب یکسان خواهد بود. واقعیت هم همین هست در هر ارگان مثلا مرزی میرجاوه و همان زابل، بلوچ ها سرباز هستند اما کادری و درجه دار خیر. اگر بکار گرفته بشه خیلی بهتر و قوی تر از مرز محافظت میشه. این عقده باید از بین می رفت.

جان کلام در ۴ مورد مذکور اشاره شده، آیا واقعاً صلاهی نخبگان سیاسی و دلسوز را گوش شنوایی هست؟

عدالت حلقه ی مفقوده ی حکم رانی خوب است. استقلال در همه ی امور بدون قرار گرفتن درست هر امری در جای خود امکان پذیر نیست.

پازل وحدت و انسجام و همگرایی با حضور همه اقوام تکمیل خواهد شد و شکل زیبایی به خود خواهد گرفت.

متأسفانه در حال حاضر دانشگاه در سیطره صاحبان قدرت است. این موضوع باعث شده سطح کیفی آموزشی به شلنت افت کرده و بلنتر از همه موجب مهاجرت نخبگان (استاد و دانشجویان) شده است. اینتلوژوی سیر حرکت و توسعه رو در این کشور نابود کرده. خلاص سازان بی هنر بلایی بر سر این مملکت آورده اند که برای جبران آن به سالها زمان نیاز است.

جالبه نمیدانستم رئیس شورای فرهنگ عمومی هم امام جمعه هر شهره.

در مورد اشتغال استان هم یک متنی بزیند لطفاً که این آقایون به عمل خودشون پی ببرند.

اینکه متوسط دریافتی یک متخصص بیهوشی در بیمارستان دولتی وحتی خصوصی اگر سهامدار نباشید درهرعمل جراحی ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومن هست. قابل باور حتی برای کادر درمان نیست چه برسد به مردم عادی جامعه. اگر از ۱۰۰ نفر افراد عادی جامعه بپرسید یک متخصص بیهوشی برای بیهوشی عمل جراحی فرض پیوند کبد چقدر دریافت می کند حتی یک نفرشان هم کمتر از ۲۰ میلیون تومان نخواهند گفت اما دریافتی عدلی آنقدر پایین است که شرم میکنیم بیان کنیم. مسئله دردناک دقیقاً همین جاست که ما متخصصین و پزشکان عمومی عزیز را افرادی پولدار که در پر قو می خوابیم می دانند. در مقالات قبلی عرض کردم اگر وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی فقط به درمان بپردازد و پیشگیری را رها کند فراوانی بیماران و هزینه های کمر شکن درمان برای وزارت و عقب ماندگی های تجهیزات بیمارستانی و تعرفه های درمانی و آزمایشگاهی همچنان وجود خواهد داشت. هزاران هزار میلیارد تومان فقط در بحث درمان رایگان تروما در کشور به مراکز درمانی هزینه وارد می کند آیا تخصیص سهمیه های قانونی برای این بخش دریافت شده یا به میزان لازم واقعی بوده است؟ چه کرده ایم تا حوادث جاده ای را کاهش دهیم؟ برای آب هوا تغذیه و خواب و آرامش مردم چه کرده ایم؟ ترافیک ریبطی به سلامتی مردم ندارد؟ همه اینها بسان زنجیری به یکدیگر وصل هستند. حتی در حوزه پزشکی خرد و دانایی در مدیریت آن وجود نداشته است که مبتنی بر علم و پژوهش و آینده نگری باشد در حوزه بیمه مشکلات به همین ترتیب وجود دارد. سهم تراشی برای پرداخت بیمه حتی برای کسانی که حقیقتاً راستی آزمایی نشلند اینکه توانایی پرداخت بیمه را دارند یا نه؟ بجای ۵ میلیون نفر ۱۱ میلیون نفر بیمه شد امری که به یک چالش تبدیل شد. ما باید منابع و هزینه های مان را ببینیم، تعرفه ها را واقعی کنیم، فکری برای حال و روز بیمه ها بکنیم تا مادامیکه اینها اصلاح نشود این دریافتی های پایین که واقعا کسی باور نمی کند ادامه خواهد داشت و آسیب آن در کاهش میل به ورودی پزشکی و تخصص و فوق تخصص کاملاً نمایان هست. من امیدوارم بودجه سال ۱۴۰۴ یکبار برای اولین بار مبتنی برخرد و آینده نگری تدوین شود. با نگاه واقعی به مشکلات و بحران های موجود نه صرفاً بودجه ای شامل دخل وخرج امری که در ۶ برنامه توسعه قبلی وجود داشت وحتی رسیدن به ۲۰ درصد اهداف برنامه ها هم واقعی نبوند. جناب آقای دکتر پزشکیمان شما در صورتی رئیس جمهور شدید که بنام جراح قلب مشهور هستید. مردم گهگاهی میگویند الان که یک پزشک جراح مسئولیت گرفته ببینیم این مشکلات با خرد و دانایی گفته شده حل می شود یا خیر؟ شعار فایده ای ندارد باید عمل کرد تلاش کرد و تلاش مبتنی بر آینده نگری با برنامه ای علمی در تمام حوزه ها. حیدر حسین نژاد-متخصص بیهوشی درد و مراقبتهای ویژه



با سلام و سپاس. دقیقاً مشخص نشده بالاخره این باغبان از سم هم استفاده کرده یا خیر و چه نوع سمی.

نتیجه کارهای سازمان جهادکشاورزی بی نتیجه بوده است! این باغ با پروتکل کارشناسان حفظ نباتات سازمان جهاد کشاورزی گلستان به نتیجه رسیده است.

اگر ۱۰، ۱۲ سال پیش که دلار ۷۰۰ بود، میگفتند که سال ۱۴۰۳ به بیش از ۷۰ هزار تومن می رسد کسی باور میکرد؟ این یعنی بی ارزشی پول ملی، یعنی تورم، یعنی نقادینگی بالا یعنی گرانی، یعنی کسری بودجه، یعنی تمام توجه به هزینه های جاری روزمره که آنهم عقب هستیم. چطور می توان با این وضعیت به زیرساخت ها و پیشرفت و توسعه امید داشت؟ آیا ۱۰ سال آینده یک دلار به ۷۰۰ هزار تومان می رسد؟ با این روند بله. در تمام حوزه ها اگر عقلانیت خرد دانایی محوری اصول برنامه ریزی برای آینده نباشند بحران های موجود بیشتر هم خواهند شد. ما نیازمند اصلاح ساختار حکمرانی و تغییر نوع نگاه مسئولین به مشکلات موجود و حل مسئله بر اساس بیان مسئله هستیم. چیزی که در دنیا انجام شده و خیلی هم نیاز به تحقیق برای رسیدن به آن نیست.

این اصلا و ابدا یک نقد نیست همانطور که پپ نیست!



آن لذت ببرد، چطور می‌خواهد رسالتش را انجام دهد؟ سورنالی که کلدگشایی شود دیگر سورنال نیست، یک قلمبه سلمبه گویبی تصویربست که وضاحت روزمره را بیان می‌کند. نمی‌دانم داستان چه هیتم تری به کارگردانان جوان ما فروخته که تا این حد کمر به قتل سینمای داستان گو بسته اند. نمی‌دانم چرا اینقدر اصرار به چیزهایی داریم که نه شیمی آن در سینمای ما هست و نه فیزیکش! مشکل عدیده ای که این روزها خر نویسندگان نقلیم ما را گرفته همین ترکیب نامتجانس داستان هاست. حدود یک سالی هست که میهمان انجمن خانه ادبیات داستانی شنبه های گرگان در خدمت آقای خدنگ و دوستان هستم و بارها در مورد این موضوعات به بحث و گفت و گو پرداختیم.

و رفتاری که الان با او می‌شود (تجاوز) از زندگی قبلی اش خیلی بهتر است. می‌توانی که از استفراغ به زوزه می‌افتد. اما خودم به شخصه در جبهه مقابل منتقدین قرار می‌گیرم. به عنوان نویسنده این همه نمادگرایی را در فیلم بیشتر از اینکه نشانه مولف بودن ببینم، آن را کپی از سورنال های معنا گرا می‌بینم. در فیلم مادر قلب اتمی به این نکته اشاره کردم که سورنال در ایران یکی از کاربردهای خوبی که می‌تواند داشته باشد، نقد زندگی سرمایه داری در ایران است. درست است که در ایران نیز مانند خیلی از کشورهای سورنال خیز انتقادی، می‌توان فاکتور سورنال را نقدی صریح به سلسله مراتب هرم قدرت دانست اما ... اما خب که چه؟ وقتی فیلم اکران نمی‌شود و طوری ساخته نمی‌شود که مخاطب عام از

صدای برخورد باران با سقف سه متری را بشنوی، اما شیون دلخراش یک زن در چند قدمی‌ات را نه! خون سردی با سرعت در رگ‌هایم به جریان افتاد، زانوانم سست شد؛ سرم سیاهی رفت. به هر زار و ذلتی بود خودم را جمع کردم.

«چه اتفاقی افتاده؟ مغزم بدون اینکه به من چیزی بگوید، صداهای اطرافم را سانسور می‌کند؟» خیلی طول نکشید تا بفهمم ذهنم، به صورت ناخودآگاه صدای زن‌های پشت سرم را در گوشم خفه می‌کند. همه "عروج" را مکانی نفرین شده تلقی می‌کردند؛ عروج نامی بود که بچه های شیفت شب رویش گذاشته بودند. اما این نفرین برای من خوب بود، اگر نفرین این مکان نشینیدن ضجه‌های یک لشکر زن را در طی روزهای متمادی و طولانی منجر می‌شد، من کاملاً راضی بودم. شما بخشی از یک داستان آخر الزمانی را خواندید که زمین نیم درجه از مدارش خارج شده و نیمی از دنیا یخ زده، نیم دیگرش به دو سرزمین با دیوارهای بلند تبدیل شده. این سرزمین ها توسط دیکتاتورهایی با قوانین خاص خودشان اداره می‌شود. اولین فضا سازی این داستان سرمایه‌داری و وقتی زاویه ما با خورشید تغییر کند یا می‌سوزیم و یا یخ خواهیم زد. به عنوان یک نویسنده وقتی فیلم K9 را دیدم یاد این داستانم افتادم، وقتی نویسنده ای دنیایی را می‌سازد، هر چه فانتزی، می‌بایست قوانینی که خود داستانش وضع می‌کند را رعایت کند. اصلا بسیاری از ابتکارات سینمایی، به تصویر کشیدن همین نماهای آخرالزمانی است. اینکه مردم چطور می‌خورند، می‌خوابند و یا حتی قضای حاجت می‌کنند! همین کارهای ابتدایی در آن دنیا بسیار جذاب خواهد بود. در این دنیا می‌توان فیلم ها را به دو بخش تبدیل کرد. یا به واقعیت زندگی در آن زمان می‌پردازد مانند مد مکس یا بچه مردان یا جاده و... و یا وارد دنیای سورنال و سینمای معناگرا می‌شوند مانند نامه های مرد مرده یا بر گوی نقره یا سولاریس. کارگردان فیلم K9 در برزخ این دو دسته قرار دارد. با نشان دادن ماشین ون، گاز هواپرش و پهباد دنیای فیلم را به سمت واقعیت و با نشان دان حضور خدای گونه کوتوله در خانه ای شیشه ای که بر کل دنیا مشرف است یا تصویرهای اغراق شده از بازیگران و یا خانه هایی با درهای همیشه باز، با پنجره های همیشه باز، فیلم به سمت سورنال سوق می‌دهد. فیلم با نام سرزمین به نام ایران K9 شروع می‌شود و تا آخر هم با همان فرمان شعاری جلو می‌رود. فیلم مانند همه سورنال های نزدیک به سمبلیسم، به نمادهای اگرچهره شده می‌پردازد، مانند نام میترا. همین نام میترا را در نظر بگیرد، چه کسی است که معنی نام میترا و میترائیسم را نداند و حدس نزند در آخر فیلم میترا بر اورنگ پادشاهی تکیه نخواهد زد؟ در اینجا منتقدین به دو دسته تقسیم می‌شوند یا عاشقان سینه چاک و یا نقادان کوبنده. عاشقان سینه چاک فیلم می‌توانند ببینند را به همین، بر اورنگ نشستن میترا ارجاع دهند و در یک نقد فرامتنی به فیلمی که سال ها پیش ساخته شده برچسب پیش گویانه بودن بزنند. و یا خار شمردن عشق در دنیای فیلم را به الان ما ارجاع بدهند. فیلمساز پا را از افسانه ادیب فراتر گذاشته و آثارش گری جامعه را بر عهده میترا می‌گذارد که از برادر خود دختری در شکم دارد. دختری که محکوم به سقطش است ولی می‌خواهد به هر قیمتی که شده حفظش کند. میترا می‌تواند در ابتدا، انگار مورد تجاوز قرار می‌گیرد به شوهر درند خود اعتراف می‌کند که هیچگاه دوستش نداشته



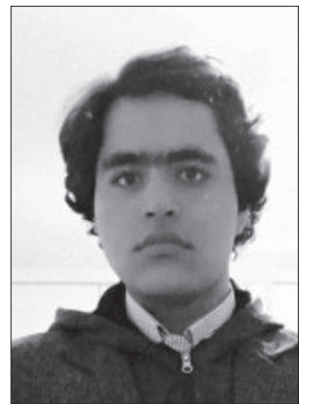
علی درزی، دبیر صفحه

چند باری اشاره کردم که در برخورد با یک اثر هنری سه مخاطب وجود دارد. مخاطب عام، منتقد، هنرمند مربوط به همان زمینه هنری. این بار می‌خواهم از زاویه دید یک نویسنده به فیلم K9 نگاه کنم. سال‌ها پیش (سال ۹۸) که انجمن ترانه کردکوی با مسئولیت خانم سیداسراری ایده نویسا را با مشقت های فراوان کلاس های مجازی به دلیل ویروس منحوس کرونا و سنگ اندازی های ادارات مرتبط به سرانجام رساند، ما در انتهای طرح، صاحب کودکان و نوجوانان علاقه مند و با استعدادی در زمینه شعر و ترانه و داستان در کردکوی شدیم. حتی یک دوره مسابقه در سطح شهرستان برای تمام علاقه مندان با همان عنوان نویسا برگزار شد. نویسا نه تنها رها نشد بلکه با علاقه دو جانبه از سوی مربیان و ادب جوان ادامه پیدا کرد تا جایی که میزبان علاقه مندان از شهرها و روستاهای همجوار در انجمن شد. نویسا کارش را زیر لوای انجمن ترانه کردکوی فارغ از رفت و آمدهای روسای اداره ارشاد کردکوی انجام می‌داد (البته و صد البته که، همه این فعالیت ها به نام انجمن ترانه ولی به کام اداره بود، بدون کمترین قدردانی. در انفساسی که به حمایتشان در مقابل سنگ اندازان نیاز داشت، پشتش را خالی کردند) تا جایی که با اتفاقات خاص کشور و رویکرد تخریبی وزارت ارشاد در دوره قبل، انجمن ترانه کردکوی هم مثل خیلی از انجمن های با اصالت کارش را در سایه ادامه داد، نه در آفتاب سوزان! در یکی از جلسات داستان انجمن، ایده ای به ذهنم رسید که بد نیست قسمتی از آن ایده که نصفه و نیمه ماند را برایتان بیاورم. صدای چکه‌های ناودونی این قدر دیوانه کننده به نظر می‌رسید که گاهی اوقات نشیندن را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دادم. در گرگومیش صبح همانطور که پا جای پای سرهنگ می‌گذاشتم، سایه لامپ‌های چشمک زن را هم دنبال می‌کردم، صدای برخورد باران به شیشه‌ها و چشمک مهتابی‌ها نظرم را به سقف جلب کرد، مابین دو مهتابی متوجه سوسکی سیاه و معلق شدم که در سفره نامرئی تنیده شده از تار دست و پا می‌زد، با چشم‌مان دنبال میزبان با سلیقه این سفره آسمانی می‌گشتم؛ سر به هوا در پی سرهنگ هم گام بر می‌داشتم. برای دیدن عنکبوت سرم را کامل برگردانده بودم که ناگهان پشت سرم زنی را دیدم که بی مهابه ضجه می‌زند! «این زن کی آمده؟ از کی دارد ضجه می‌زند که من متوجه‌اش نشدم!» چطور می‌شد که من صدای ضجه مویه‌های این زن پشت سرم را در غوغای ناچیز برخورد باران با ناودونی نشنیده باشم؟ مگر می‌شود





از سلسله رنجی که می بریم



محمد صالح فصیحی

متن دوم

دیگر کم کم خودم هم داشت باورم میشد که در یک دور باطل افتاده ایم و هرچه میبینم و میبینم صرفاً عینیت یافته‌ی همان حرفی یکی از یکی دیگر بدتر است. به شکلی که مهم نبود فیلم قدیمی باشد یا جدید، با مجوز باشد یا بی مجوز، اگر به انتخاب ما که میرسید یا خودش خودش را منتخب میکرد، میشد بدتر از فیلم قبلی و بهتر از فیلم بعدی. تا اینکه فیلمی خارجی دیدم به نام ماده، ساخته شده در سال ۲۰۲۴، که آن دور باطل را شکست و دیدم آنقدرها هم نباید خرافی بود و در طلسم یک حرف گرفتار ماند. بعد که تمام شد، دلم خوش بود به اینکه خوب قرارست فیلمی ایرانی ببینم به نام K۹ که سال ۲۰۲۰ ساخته شده و اسم کارگردانش هم کمی آشنا بود و تازه هم آن لوپ شکسته شده بود و چه ازین بهتر؟ خوب بنشینیم جلوی فیلم. خورشید مرده است و زمین را تاریکی فرا گرفته است. اوه اوه! یک داستان علمی-تخیلی ایرانی. صحنه‌هایی از کهکشان و فضا.

کمی طولانی. کمی طولانی مانند خود فیلم. شاید بگویید که نباید یکهو کل فیلم را لو داد و اگر آن اول آمدی از صحنه‌ی اول فیلم گفتی، لاف باقی اش را هم همینطور بیا جلو. منتهی اگر آن اول از مردن خورشید گفتیم، این به این خاطر بود که این را گفته بود و فهمیده بودم من. باقی داستان چیزی نیست که بخواهد تعریف شود یا گفته شود. شاید باور نکنید، شاید فکر کنید که این حرفها اغراق است، ادای روشنفکری و منتقدبازی است. اما نه. فیلم نه داستانی دارد، نه علبیتی و نه احساسی. ما را با هیچ چیز شریک نمیکند. خوب شاید بگویید که ابتدای فیلم یک نوشته می‌آید و در آن نوشته، نوشته شده است که وقتی زمین در تاریکی فرو رفت، مردم گرفتار جنون و دیوانگی خواهند شد. آ ماشاالله! من هم این را خواندم. اما منظورت از مردم دقیقاً کدام مردم است؟ بیایید مردمی را که ممکن است مورد نظرش باشد از همدیگر تفکیک کنیم. یکی مردمی هستند - و اگر درستتر بخواهیم بگوییم باید بگوییم مردانی - که درون فیلم، در درون این خانه-باغی که مثلاً نماینده‌ی یک بخشی از جهان است، مشغول کار و زندگی هستند. کسانی که کارشان در فیلم مشخص نیست. ما صرفاً صحنه داریم از خورد کردن و چرخ کردن تمام بدن مرغ های پُر کنده و بعد ریختنش در فرغون و بردنش برای سگان. یا صحنه داریم از غذا خوردن این مردها. تازه این صحنه هم فقط دوربین است که به عقب حرکت میکند و مردها تکان نمیخورند و غذایی خورده نمیشود از درون بشقاب ها. یا صحنه‌ی دیگری داریم که این مردها رد میشوند از جلوی گوش جناب کیومرث - کسی که گویا رئیس و رهبر این خانه-باغ است - و اعتراف میکنند - انگار که پیش یک کشیش - و او هم میشوند صرفاً و کاریشان ندارد. حالا این اعتراف و خوردن-نخوردن غذا و غذا دادن به سگ ها، مساوی میشود با دیوانگی؟ با جنون؟ این یک. دومین مورد زنی است به نام میترا که از کیومرث حامله است و بچه هم دخترست و منتهی پانزده سال با مرد دیگری زندگی کرده ولی این مرد در قفس است چرا که یک گوش کیومرث را تا نیمه بریده و خواسته شورش کند علیه او. کیومرث

پسر می‌خواهد تا بعد از جانشینش باشد و میترا هم می‌خواهد بچه را نگه دارد و معتقدست بعد از او ندیمه-خدمتکاران دیگری می‌آیند پیش کیومرث تا برایش پسر بزنند و او دیگر سنش دارد می‌رود بالا و می‌خواهد از همین حاملگی نهایت استفاده را بکند و نشنگی مادری را تا ریه های رحمش حبس کند. البته که بدش هم نیامده از این جناب کیومرث، و به شوهرش میگوید که در پانزده سالی که با تو بوده ام، راحت با تو زندگی نکردم ولی این کیومرث بهم احترام میگذارد و محبت میکند بهم. حالا یکی نیست بگوید کجای فیلم این جناب کیومرث بهت احترام گذاشت یا محبت کرد بهت. این مورد دوم را اگر بگیریم زن، باز او در فضای ساخته شده‌ی فیلم، عینو یک زن مطیع و نوکر دارد کار میکند، البته با این ذهنیت زنانه‌ی مسخ شده که هیچ کس و هیچ چیز نمیتواند هیچ چیز و هیچ کس را تغییر دهد و توی شوهر هم تغییر نکن و نگذار کله ات باد داشته باشد و کاری بکنی که اثری ندارد. انگار نه انگار که همین جمله، نوعی عدم تغییر را تبلیغ-تلقین میکند و خود این، مساوی تغییرست. با این وجود، آیا او دیوانه است؟ من که فکر نمیکنم. مورد سوم خود کیومرث است. کسی که کلاً شاید چهارتا دیالوگ داشته باشد و معلوم نیست این ریاستش در کدام کارش است که نمود پیدا کرده همانطور که معلوم نیست آن مردان-مردمش در کدام کار-کارها زبردست بودن خودشان را و برای او کار کردنشان را به او اثبات میکنند. کیومرث مردی پیر و کوتاه قد است و پسر می‌خواهد و میترا را حامله کرده. میترا هم شبی برایش داستانی میخواند از روی کتابی قدیمی که شاید جناب کارگردان خواسته ارجاع دهد به هزار و یک شب و نقش شهزاد قصه گور اسپرده باشد به میترا. البته که ممکن است در همان داستانی که میخواند میترا، و یا نام میترا، نام کیومرث، یا نام شوهرش، حکایات و ارجاعات و نکات نهفته‌ی او را در بطن عمیق خود پنهان داشته باشد برای آنان که اهل گرفتن پند و حکمتند و با آن کل احساس-معنای فیلم را بخواهند بسازند و خودشان ازین هنرمندی غش کنند و بالاخره باشد که ازین اسامی

عبرت بگیرید اگر که اهل عبرتید. ممکن است که کیومرث دیوانه باشد، چنانکه آن پیرزن درون فیلم که صرفاً چایی مینوشد و حب تریاک حل میکند میترا تو چاییش و معلوم نیست چه کار و کارکردی دارد و اصلاً مادر کیومرث است، مادر میتراست، مادر کی هستی تو... بله... میگفتم که دیوانگی ممکن است درون این افراد هم باشد، ولی دیوانه و دیوانگی در فیلم باید به طریقی به ما شناسانده-فهمانده شود و وقتی نمیشود و نیز این اشخاص هم کاری نمیکنند، پس اولاً نه دیوانه اند، نه اصلاً شخص و آدمند. آدم باید کاری بکند نه اینکه هیچ کاری نکند. و قبلتر از آن، آدم باید نشان داده شود در فیلم تا بخواهد کاری بکند در آن زمان نمایش. نه اینکه صحنه‌ها و نماها طولانی طولانی باشند و بازیگران گاهی انگار که در تئاترند و گاهی انگار که خشک شده‌اند و خط داستانی به هیچ عنوان خطی نیست که بخواهد اصلاً سیرری را روایت کند که مثلاً جهان جهانیست بعد از خورشید و یا رهبری آمده و مقدماتی را فراهم میکند برای روشنایی و نور در حالی که هیچ اقداماتی فراهم نمیکنند برای روشنایی و نور و از آنور آن گروهی که علیه کیومرث هستند چه کسانی هستند و چرا مخالفش هستند و یا... بیایید تصور کنید که قرار نیست داستان به شکل کلاسیک یا مدرن روایت شود، آنگاه همین موارد بی سر و ته بی که در بالا من گفتم، حتی اگر همین ها هم بخواهد بی سر و ته باشد و بماند و از همان موضع و موضوعی که الف اش را تشکیل داده تا ب ی آن برسد، باز هم نباید و نباید اینقدر طولانی باشد. اینها هیچ خاصیتی ندارد. حتی اگر یک درصد مخاطب بخواهد دریافتی داشته باشد ازین متن، با این کث و قوس - و البته نامنسجمی: مثل آوردن دو مونتاژ تصادمی - و طولانی بودن، هیچ دریافتی نخواهد داشت و این دیوانگی ای بی دیوانگی و این اقدامات بی اقدامات و این ادا و اطوارهای هنری، به هیچ کاری نخواهد آمد و نه نظریه را به همراهت می‌آورد، نه فرم را، نه سرگرمی را، نه لذت را، نه معنی را. هیچی. چون اصلاً ننشسته تا تهش ببیند. اگر مینشست هم به چیزی نمیرسید. بعله.

جویندگان طلای کثیف بلای جان خیابان‌ها

و در قالب طراحی نرم افزار کاربردی با موضوع جمع‌آوری و تفکیک زباله با نام «زیباشهر» اقدام کرد که مشارکت شهروندان در این طرح پایین است. وی اضافه کرد: بسیاری از زباله‌گردها در گنبدکاووس افراد معتاد، پرخاشگر و بعضا مجرب به چاقو و سرنگ هستند و نیروهای شهرداری از درگیر شدن با آنها خودداری می‌کنند. رئیس شورای اسلامی شهر گنبدکاووس هم با گلایه از فعالیت زباله‌گردها در این شهر و افزایش روز افزون آنان، گفت: شهروندان از فعالیت این قشر و زشت و آلوده کردن چهره گذرگاه‌های شهری ناراحتند. نبی‌الله آخوندی افزود: زباله‌گردها علاوه بر زشت و آلوده کردن چهره شهر، زحمت پاک‌بان‌های شهرداری گنبدکاووس را دوچندان کرده‌اند. وی افزایش مشارکت مردم در اجرای طرح جداسازی زباله برای جمع شدن بساط زباله‌گردها را موثر دانست و اضافه کرد: درآمد‌های شهرداری محدود است و امکان جذب نیروی پاک‌بان جدید و افزایش آنان وجود ندارد. آخوندی ادامه داد: کمبود نیروی پاک‌بان، وسعت بالای شهر و محدود بودن درآمد‌های شهرداری گنبدکاووس سبب شده تا رفت و روب و نظافت برخی گذرگاه‌های فرعی در محلات این شهر، یک یا ۲ روز در میان توسط پاک‌بانان انجام شود. مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند گلستان هم چند ماه پیش در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا، یکی از مشکلات و چالش‌ها در جدا سازی زباله از مبدا را حضور پرشمار زباله‌گردها در شهرهای این استان دانسته و گفته بود: این افراد به صورت غیربهداشتی اقدام به تفکیک زباله کرده و به راحتی نمی‌توان آنها را توسط پیمانکاران ساماندهی کرد. به گفته حسن ملک‌شاهکوبی، ترجم شهروندان به زباله‌گردها و دادن پسماندهای خشک خود به این قشر را از دیگر مشکلات گلستان در اجرای طرح تفکیک زباله در مناطق شهری استان است. وی افزود: جداسازی زباله از مبدا از جمله طرح‌هایی است که برای فرهنگ سازی و آموزش آن باید ۲۰ سال فعالیت مستمر انجام شود.



۴۰ درصد خشک و قابل بازیافت است. وی گستره حوزه خدماتی شهر گنبدکاووس را ۲ هزار و ۳۰۰ هکتار اعلام کرد و افزود: شهرداری ماهانه ۸۸ میلیارد ریال برای جمع‌آوری زباله، رفت و روب و نظافت گذرگاه‌های این شهر ۲ پیمانکار بخش خصوصی طرف قرارداد، پرداخت می‌کند. شفیع پور اضافه کرد: هر یک از این ۲ پیمانکار ۲ دستگاه خودروی مکانیزه جمع‌آوری زباله، یک دستگاه خودرو مکانیزه جارو کشی، ۱۰ دستگاه وانت نیسان حمل زباله، ۲ دستگاه خودروی مکانیزه شستشوی معابر و دیگر ادوات مورد نیاز نظافت شهری دارند. وی، شمار نیروهای پاک‌بان زیر نظر این ۲ پیمانکار را ۲۷۰ نفر اعلام کرد و گفت: به سبب وسعت بالای شهر و پایین بودن درآمد‌های شهرداری گنبدکاووس، امکانات و نیروهای موجود برای رفت و روب و نظافت مطلوب این شهر، کافی نیست. این مقام مسئول در شهرداری گنبدکاووس همچنین گفت: این شهرداری از ۲ سال پیش نیز با مشارکت بخش خصوصی

شهرداری گنبدکاووس نیازمند مشارکت مردم، فرهنگ سازی و آموزش است و در طولانی مدت منجر به نتیجه خواهد شد. ایرج شفیع‌پور بیان کرد: با اینکه شهرداری گنبدکاووس پیشگام اجرای طرح تفکیک زباله از مبدا در استان گلستان است اما مشارکت مردم در این طرح به ۱۰ درصد هم نمی‌رسد. وی اضافه کرد: تا زمانی که مشارکت شهروندان در اجرای طرح تفکیک زباله افزایش نیابد، زباله‌گردی نه تنها برطرف نمی‌شود بلکه شاهد افزایش روز افزون فعالان این بخش خواهیم بود. شفیع‌پور بابیان اینکه بیشتر زباله‌گردهای جمله گنبدکاووس، معتادان آشکارساز هستند، ادامه داد: این افراد باید با همکاری مشترک دستگاه‌های متولی از جمله بهزیستی، شهرداری، کمیته امداد، فرمانداری، انتظامی و دستگاه قضایی ساماندهی شوند. معاون خدمات شهری شهرداری گنبدکاووس همچنین گفت: در این شهر با جمعیت تقریبی ۱۷۰ هزار نفر روزانه نزدیک ۱۲۰ تن زباله تولید می‌شود که از این میزان ۳۰ تا

زباله‌گردی آسیب اجتماعی در شهر و حتی روستاهای کشور از جمله استان گلستان است که به‌جز سرزیرکردن درآمد هنگفت به جیب مافیای زباله، فایده دیگری ندارد و به باور کارشناسان، ساماندهی یا زدودن آثار این کاستی، نیازمند مشارکت جمعی مدیران خدمات شهری است. به گزارش ایرنا، نام دیگرش «طلای کثیف» است و درآمد فراوان کار در جمع‌آوری و فروش آن، بسیاری را وسوسه می‌کند تا برای رسیدن به پولی بیشتر، سر خود را تا کمر در مخازن زباله فرو ببرند و یا به امید یافتن چیزی که از نظر صاحب‌بی‌ارزش اما از نگاه آنان مفید است، کیسه پلاستیکی زباله شهروندان را در کوچه و خیابان‌ها را پاره کنند. زباله‌گردها، به‌طور معمول کیسه‌ای بزرگ به دوش دارند یا خورجین و دنباله‌بندهایی بر ترک دوچرخه یا موتورسیکلت خود می‌بندند و برای یافتن پسماندهای با ارزش، وجب به وجب کوچه و خیابان‌ها و محلات شهر را طی می‌کنند برخی هم با گاری، وانت یا سواری علاوه بر جستجوی زباله‌های قیمتی و دور ریخته شده شهروندان، پسماندها را به بهای ناچیز می‌خرند. زباله‌گردی به هر شکل نیازمند ساماندهی است زیرا روز به روز به تعداد زباله‌گردها اضافه می‌شود و به دلیل درآمد فراوانش در برخی شهرهای گلستان به شغل خانوادگی در برخی شهرهای گلستان تبدیل شده است. اجرای دقیق طرح تفکیک یا جداسازی زباله از مبدا از راهکارهای موثر ساماندهی و رفع معضل زباله‌گردی است و اگر این امر مورد توجه مدیران شهری قرار نگیرد در آینده‌ای نه چندان دور باید شاهد رد و بدل شدن سرفعلی گذرگاه‌ها، کوچه و خیابان‌های شهری بین زباله‌گردها بود. استان ۲ میلیون نفری گلستان، ۳۶ شهر دارد و مطابق داده‌های سازمان مدیریت پسماند استان، روزانه حدود هزار تن زباله در آن تولید می‌شود که در بیشتر شهرهای این استان شمالی، جداسازی زباله اجرا نمی‌شود. کم توجهی به اجرای طرح جداسازی زباله در مناطق شهری گلستان به باور معاون خدمات شهری

الزامات محیط زیستی بازسازی شود. همچنین مقرر شد تفاهنامه‌ای بین سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت آموزش و پرورش و استانداری گلستان به‌منظور توسعه دانش و بینش محیط زیستی دانش‌آموزان و جوامع محلی در محدوده جزیره آشوراده منعقد شود. ۴- مقرر شد قلعه تاریخی آشوراده بر اساس طرح مصوب وزارت میراث فرهنگی و گردشگری با رعایت الزامات محیط زیست و حفظ حریم میراثی آن از طریق ایجاد فضای سبز با گونه‌های گیاهی بومی و سازگار، تحت نظارت سازمان حفاظت محیط زیست بدون هرگونه ساخت و ساز جدید ساماندهی شود. ۵- سازوکارهایی نظیر ایجاد شرکت تعاونی جامعه محلی دارای مستثنیات قانونی با هدف تقویت نقش جامعه محلی و توسعه معیشت‌های پایدار در طرح طبیعت گردی جزیره آشوراده در دستور کار قرار گیرد. ۶- تفاهنامه بین سازمان حفاظت محیط زیست، شرکت خدمات کشاورزی (مدیریت ماهیان خاویاری) و استانداری گلستان به‌منظور حفاظت از گونه‌های در خطر انقراض فوک خزری و ماهیان خاویاری در مدت ۱۰ روز منعقد شود. همچنین مقرر شد مطالعات احیای گونه‌های در معرض خطر ماهیان خاویاری توسط شرکت خدمات کشاورزی (مدیریت ماهیان خاویاری گلستان) تهیه و در مدت سه ماه به سازمان حفاظت محیط زیست و استانداری گلستان ارائه شود.

شود. ۲- با هدف حمایت از معیشت‌های پایدار جامعه محلی مدیریت واحد و یکپارچه و بارگناری حداقلی در جزیره آشوراده، فعالیت‌های مرتبط با فرج متمرکز از جمله احداث مرکز بازدیدکنندگان آتش نشانی، اورژانس و خدمات اقامتی با ظرفیت برد حداکثر ۸۰ نفر از محدوده اراضی ملی ۲۲ هکتاری به محدوده مستثنیات روستای آشوراده منتقل و در کاربری‌های مرتبط روستا مستقر شود. موزه ملی ماهیان خاویاری و رستوران موجود بدون هرگونه توسعه، بارگناری و تغییر کاربری جدید با رعایت الزامات محیط زیستی و ظرفیت برد با کارکرد بازدید و استفاده عمومی در محدوده قانونی روستای آشوراده تثبیت شود. همچنین اراضی متاثر از پیشروی آب (بیشترین حد پیشروی آب در دوره ۱۰۰ ساله) با کاربری حفاظتی در محدوده روستای آشوراده تعیین و شبکه معابر روستا با رویکرد پیاده راه طراحی شود. به علاوه مقرر شد طرح هادی روستای آشوراده ظرف مدت یک ماه برابر توافقات و از طریق بنیاد مسکن و استانداری گلستان اصلاح و به سازمان حفاظت محیط زیست ارسال شود. ۳- اردوگاه دانش آموزی جزیره آشوراده به عنوان نخستین اردوگاه دانش‌آموزی محیط زیستی کشور در حد زیرساخت‌های موجود و بدون هیچ گونه افزایش سطح ابنیه و تغییر کاربری جدید با مصالح و رویکرد سازگار با محیط‌زیست و تاکید بر بهره‌برداری صرفاً دانش‌آموزی با رعایت

نوسازی مدارس و آموزش و پرورش استان گلستان رسید، بر لزوم پایبندی بر الزامات تفرج‌گسترده و محدود کردن ساخت‌وسازها در محدوده ۲۲ هکتاری و انتقال این ساخت‌وسازها به درون مستثنیات تغییر کاربری یافته با اولویت استفاده از مستحقات موجود و حداقل کردن بارگذاری‌ها و همچنین همسو کردن همه فعالیت‌های در حال انجام با رویکرد افزایش نقش جامعه محلی تاکید شد. همچنین با توجه به ضرورت مدیریت واحد، یکپارچه و هم‌راستا در محدوده جزیره آشوراده و رعایت الزامات محیط‌زیستی و حمایت از معیشت‌های پایدار جوامع محلی و بهره‌برداری از زیرساخت‌های موجود با هدف بارگذاری حداقلی، جلسه مشترکی با حضور استاندار گلستان، وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و دستگاه‌های مرتبط در محل دفتر معاونت محیط‌طبیعی و تنوع زیستی برگزار و تصمیمات ذیل اتخاذ شد. ۱- مقرر شد سوابق و مستندات قانونی اراضی ملی و مستثنیات جزیره آشوراده (سوابق ثبتی آرای صادره نقشه اراضی ملی و مستثنیات) توسط سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور طی مکاتبات رسمی در مدت مدت ۱۰ روز به سازمان حفاظت محیط زیست اعلام شود. همچنین در مدت ۱۰ روز به منظور تعیین دقیق حدود، قانون حد نگار توسط اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان گلستان در محدوده جزیره آشوراده اجرا

طبیعت‌گردی در آشوراده ضابطه‌مند می‌شود

مدیران ملی و استانی با تنظیم صورتجلسه‌ای هماهنگ، بر لزوم ضابطه‌مندی و هم‌راستا بودن فعالیت‌های توسعه طبیعت‌گردی در جزیره آشوراده تاکید کردند. به گزارش روابط عمومی سازمان حفاظت محیط‌زیست، در این صورتجلسه که به امضای معاون محیط‌زیست طبیعی و تنوع‌زیستی سازمان حفاظت محیط‌زیست، استاندار استان گلستان، معاون وزیر آموزش و پرورش، دبیر کمیته ملی طبیعت گردی، بنیاد مسکن، مدیرکل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان گلستان، مدیران سازمان